



۲۰۱۷/۰۶/۱۱



مصطفی «عمرزی»

ابتدال سياست ها



آشوب های اجتماعی، زمانی که منشای سیاسی می یابند، فرصت هایی می شوند تا با روشنگری بر ابعاد مساله، به فهم مواردی نزدیک شویم که در یک اجتماع زیر فشار و تعدی، در تجربه ی سال ها تجاوز و خون، معانی مقولات سیاسی، چه قدر سالم اند؟

مثل همیشه، باز فرصت یافتیم در هنگامه ی ستیز جناحی، بر مواردی روشنائی بیافکنم که در تسلسل آن ها، این بار خیمه های میان تهی مدعیانی ست که در رسته های سیاسی، اگر مردمان بی کار و ولگرد، استخدام نکنند، تجمعی که بر اثر کمیت و کیفیت آن، متقاضی تغییر و اصلاحات شوند، ثابت می کند چه پشتوانه ای در عقب جناح های ستیزه جو، به خصوص قومگرایان قرار دارد.

انقلاب نارنجی ناراضیانی که پس از شکست تیم اصلاحات و همگرایی، اجیر شدند تا در شرم روز های روشن، در خیمه های خالی، دولت را

تهدید کنند، در رخوت مجریانی که بالاخره بر اثر هیچ، دل به دریا زدند و اما در لجن آن چه به اصطلاح حکومت وحدت ملی شد، زیر فشار های سُست، ناگزیر اند امتیاز دهند، در یک مثال دیگر، باز پیدا شده است که در واقعیت های میان تهی آن، اگر حقانیت مدعیان سیاست ها در افغانستان، زیر سوال می رود، از منظر فسق، فساد و هیچ، بدون شک تجربیات نوع دیگری در مکتب های سیاسی خواهند شد که این نمونه را خوب است «سامانیزم» بنامیم. شبکه های اجتماعی، همانند دام های در کمین، دار و ندار کسانی را بر باد می دهند که در جو کذب رشد کرده اند و از پشتوانه ی اعتماد به نفس کاذب، می خواهند بیشتر از آنی باشند که هستند.

تصویر دخترکی که ظاهراً بد نیست، با لباس های اناث و ذکور در شمایل شر و فساد (پکول و دستمال) در زیر خیمه های شبانه- روزی معترضان، در جامعه ای که محرومیت جنسی بی داد می کند، جوانان زیادی را به شوق آورد تا در جهت موافق و مخالف، اما چشم چرانی کنند که این نمونه، به تنهایی با چنان جاذبه، در خلوت های بی کاره گان خیمه های در واقع رستاخیر بی کاری و نادانی، چرا عشو می کند.

سابقه ی اعضای ستمی به خصوص در نهاد های فرهنگی و سازمان های مدنی حکومت کمونیستی، با قصه های سلسله دار فسق و فساد، آن قدر زیاد است که اگر آن را در برابر تمام نشرات بی کیفیت انجمن شاعران و نویسنده گان حکومت رفقا، مقایسه کنیم، وزن فساد و فسق، سنگینی می کند. بنابراین دیدن تصاویر عشو گران ستمی برای کسانی که امثال پدram ها را خوب می شناسند، فقط لبخند معنی داری ست که می دانند از رویکار آوردن این موجودات، چه می خواهند.

دوستی از دوستان فعال در رسانه های تصویری (ادیتور تصویر) در فضای اعتماد و دوستی، برایم قصه می کرد که چند ماهی را در «شورای تاجیکان پدارم» در برداشت های قومی، کار کرده ام. او با صورت مشوش و اضطراب ناشی از افشاگری، اما بالاخره از دهن اش بیرون شد، به خدا قسم به مردم بگوئید به زنان و دختران تان اجازه ندهید به شورای تاجیکان بروند! بی سیرت، بی عفت و خوار می شوند. گرسنه گان آن جا، در برداشت های متفاوت از اخلاق و دین، زمینه می سازند تا دختران و زنان مردم با اختیار روش های وقیح، به راحتی در آغوش شهوت پرستان بیافتند. تعریف این قصه برایم جالب شد؛ زیرا دوستم اصرار داشت چیزی بنویسم. گفتم: خود که اهل

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکني دليکنيزي بڼي پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

قلم استی، نوشتن این رویداد، کاری ندارد! چرا من؟ همین که بدانند در حدود تیار شان نیستیم، ولو با انبار مستند و دلیل، اما طرفه می روند که این قبیله گرا، درست نمی گوید. گفت و گوی ما به باریکی هایی کشید که حدس می زد، چیز هایی در جغرافیای اتحادیه ها، سازمان های اجتماعی و مدنی، احزاب و نهاد های به اصطلاح فرهنگی می گذرند که در رقابت کمیت، در فضای آلوده ی سیاسی، هرگز دروغ نیستند.

اکثریت اعضای «شورای تاجیکان پدارم»، از اعضای جریان ستمی، پرچمی، باند شر و فساد، و قومگرایی اند که با دید غیر از رسمیات باور های عامه، به مسایل می نگرند. صرف نظر از موضع سیاسی و خصومت های ضد افغانی، فارسیزم با انبوه کتاب تولید ایران، چنان چه سیاست های فرهنگی تاجیکستانی ها را به انحراف کشانیده است، در اعتماد به نفس کاذب اعضای ستمی، آن قدر موثر است که باور های ناشی از آن، توده هایی را که کمترین رسمیت تاریخی دارند و در صورت اجتماعی، ظرفیت های هیچ فرهنگی و مدنی شمرده می شوند، در تخیل ناشی از کتب جعلی، به خصوص در ساخت و ساز برای تکیه به تاریخ، آن قدر منحرف کرده است که مثلاً «هرچه از خود، بهتر است»، در قبول جمعی آنان که گویا هرچه از خود داشته اند، طیفی از رهروان دین جدیدی را گسترده می کند که نقد آن، به خوبی نشان می دهد بر چه وقاحتی استوار کرده اند.

دوستم با حُجب ناشی از روشنگری، یاد آور شد، اکثریت اعضای شورای تاجیکان، زردشتی اند. من، سال قبل، برای خالی نماندن نقد مسائلی که بسیار ضروری اند، در شمار کتاب های روشنگر، با درک حقایق تلخی که به ناهنجاری های بیشتر اجتماعی می کشانند، کتاب «آیین های سخیف» را در نقد دین زردشتی، منتشر کردم. هرچند عدم حس، تا زمانی که تبارز کند، مجوز صدور حکم را نمی کند، اما در تجربه ی آزادی های مهارگسیخته، افراد و آدرس هایی را شناختیم که به خصوص با خصوصیات خراسانی- فارسی، نقاب را پس زده اند. جاوید اهور، نخستین زردشتی ای بود که با توهین مستقیم به اسلام، ماهیت گروه هایی را آشکار ساخت که حالا در شکل نهاد های چون «شورای تاجیکان»، هرچند تظاهر می کنند، اما آدرس های موازی به آن ها، در مجموعه ای از افراد مستقیم و غیر مستقیم، از هیچ توهین و زشتی ای بالای باور های رایج و عام ما (قبول اسلام و افغانیت) دریغ نکرده اند.

روزی بر اثر تصادف، متوجه پستی شدم که در صفحه ی «بیر های شمال»، مربوط انجمن خراسانیان، اشمئزاز تاریخی ای را به نمایش گذاشته بودند که با شناخت تاریخ فارسیزم در ایران، ستون های آن، چون محمود افشار یزدی، احمد کسروی، میرزا آقا خان کرمانی و صد ها نحس دیگر، برای کسانی که اهل مساله اند، زودتر از آن کاپی- پیست ستمی، به آشنایی می رسید. آنان، پُست کرده بودند: «میان عرب و مسلمان، تفاوت قابل شویم!» در افغانستان در تذکره ی افراد زیادی از اقلیت قومی عرب، تاجیک نوشته اند. صرف نظر از این که تبعیت از ایدیولوژی های وارداتی، در افغانستان به چه مصایبی انجامیده اند، زیان های ناشی از کاپی- پیست باور های بی مقدار از سوی جناح های آلوده، در نخست از گریبان خود آنان می گیرند. عرب ستیزی استعاره یی ستمیان در افغانستان، به اعرابی کمک کرده است تا در روند نو تذکره های الکترونیک، با نفرت از فارسیزم، صورت قومی خود را به نفع خود، سجل کنند. این که بُردن از این ظرفیت، به زیان کیست، می گذریم.

نقد عرب، اما در واقع در مکتب های سیاسی معاصر ایران، به معنی توهین به مسلمان و اسلام است. منابع زیادی وجود دارند که نشان می دهند، عرب ستیزی به معنی اسلام ستیزی، در گذشته ی صد ساله ی تاریخ معاصر ایران، در شعاعی که یافته است، کسانی در منطقه را تشویق می کند که در جغرافیای بزرگ ترکستان (آسیای میانه)، به درز های زیادی چون تاجیکستان و مدعای اوفزاده گان قومپرست و هتاک آنان انجامید و در افغانستان در بحران طولانی، دستاویز مدعیانی شده است که اگر از منابع کتب ایرانی، محروم شوند، در حالی که کارنامه ی زار فرهنگی آنان، معادل فقر فرهنگی ست، توهم تزیینی و ماخذی مردمانی را به تصویر می کشد که اگر نقد افتخارات کذایی شان، دستور کار عام شد، برهنه گی ناشی از ناداری، کسانی را می شرماند که در میدان رقابت با افغانستان، خیال کرده اند چیزی بیشتر از تجربیات سقاوی، ارایه می کنند.

اشاره به نکته ای مرا متوجه کرد که نماد گرایی در واقعیت های زیر جلد، چیز های زیادی دارد که اگر علناً از بیان آن قاصر اند، اما در اشتیاق بسط فرهنگ های سخیف، مشاغل زیادی می یابد. با رهنمایی دوستم، با دقت در آرم کنگره ی به اصطلاح ملی پدارم، متوجه مشعلی شدم که با آتش افروخته، ظاهراً روشنایی ادعای را در برمی گیرد که از ظاهر این اشیا، مفهوم می شود. اما نابکاران مجوس، با آوردن آتش، یا سمبول دین سخیف زردشتی، ماهرانه دلخواسته ای را نمایش می دهند که هر وقت فرصت یافتید، مطالعه ی کتاب «آیین های سخیف» به شما

کمک خواهد کرد نمایش باستانی از یک ساخت مصنوعی (دین زردشتی)، اگر به کار مردمان حقیری در رسمیات تاریخی نخورد، به هیچ دردی نمی خورد.

خیمه های خالی مکاتب انحراف سیاسی، به خصوص در تشریح مدعای این جریان نو (سامانیزم) در حالی که پوچی جریان های سیاسی برای عدالت فراگیر را زیر سوال می برند، در انارشیزم کنونی، در شرایطی که وارفته گی مشهود تر می شود، اگر همچنان نیازمند نسخه های فوری و قوی مداواست، نباید از این روشنگری کتمان کرد در کشوری که هزاران جوان رشید تاجیک، پشتون، هزاره و ... در رسته های مختلف جان می دهند و از نعمت زنده گی محروم می شوند، تنفس آزاد مردمانی که با دوسیه های فساد اخلاقی، حتی خبری شدند، خیلی گران تمام می شود. از بدبختی ماست که در این تراژیدی، پدram ها زنده اند، اما در چپ و راست این سرزمین، خون سربازانی می ریزد که در دفاع از وطن، سجاده دارند و با نسخه ای از کلام الله مجید در جیب، با وضو، جان می دهند.

خوب است در حال زار اوضاع، از خیر هدایت، حداقل در مرحله ی دوم سفارش نبوی نیز خرسند باشیم که در تشریح مراحل ایمان، اگر قوت آن را عمل می داند، در این بی چاره گی های دست خالی مردم، اما در کشوری که اسلام، روح و قلب مردم را تسخیر می کند، در شرایطی که آزادی در حد دهن گندیده گی نیز توجیه می شود، در مرحله ی دوم ایمان، از بیانی حذر نکنیم که در هر سطح نقد، اصلاح می آورد.

نظر به حدیث حضرت پیامبر بزرگوار اسلام، سومین مرحله ی ایمان، تقبیح زشتی در نهم است. در سستی های روزگار، این مرحله ی سوم، برای ما خوب نیست. اگر زور ما نمی رسد، در موج آزادی های مهارگسیخته، اگر موردی بد نباشد، تاختن و انتقاد بر زشتی هاست. از اعتراض، انتقاد و عتاب بر بدکاران، حذر نکنیم.



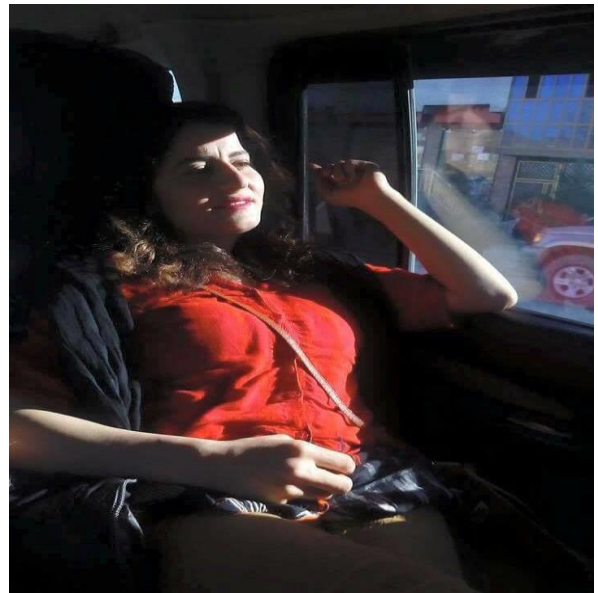
یکی از چند خیمه ی بی کاران جنبش رستاخیر در واقع «سامانیزم» <<<<

این سیاه سر (در تصاویر زیر) در چند خیمه ی شبانه- روزی جنبش سامانیزم، دیده شده است. می گویند از طرفداران متعصب پدram است. امثال این ها در شبکه های اجتماعی با ده ها صفحه ی خراسانی، پارسی و تاجیکی در جمع مذکران شان، به پشتون ها، ترکتاباران، هزاره گان، بلوچها و اقوام دیگر کشور، توهین می کنند.



د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ



نمونه ی زیر، مخلوطی از نخود سیاه ستمی و شورای نظاری در مکتبی در مزار شریف است.



د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ